

### وجود یا عدم وجود متواتر لفظی در میراث حدیثی\*

مصطفی عباسی مقدم<sup>۱</sup>

قاسم بستانی<sup>۲</sup>

پرویز رستگار جزی<sup>۳</sup>

نصره باجی<sup>۴</sup>

### چکیده

حدیث متواتر یکی از انواع معتبر حدیث است و از اهمیت به‌سزایی برخوردار است و به دو قسم لفظی و معنوی تقسیم می‌شود. درباره وجود متواتر معنوی هیچ تردیدی وجود ندارد و چنین حدیثی، فراوان یافت می‌شود؛ اما درباره متواتر لفظی و مصادیق آن، همواره محل سؤال بوده است. در جوامع حدیثی، نمونه‌هایی - بی‌آنکه صحت‌اش بررسی شود - به عنوان متواتر لفظی شناخته شده‌اند. در این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی و متکی بر تحقیق کتابخانه‌ای، به این پرسش‌ها پاسخ داده می‌شود که آیا در میراث حدیثی، حدیث متواتر وجود دارد؟ در صورت وجود چنین حدیثی، مصادیق و گستره آن کدامند؟ نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که در میراث حدیثی، متواتر لفظی وجود دارد؛ هرچند موارد آن اندک و بعضاً شامل بخشی از حدیث یا با ملاحظه الفاظ مترادف است. واژگان کلیدی: حدیث، متواتر لفظی، جوامع روایی، اقسام، فراوانی.

\* تاریخ ارسال: ۱۳۹۸/۰۵/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۰۴ (مقاله پژوهشی)

۱. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول) / abasi1234@gmail.com

۲. دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز / gboostanee@yahoo.com

۳. دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه کاشان / p.rastgar@kashan.ac.ir

۴. دانش‌آموخته دکتری دانشگاه کاشان / baji.nasra@yahoo.com

## ۱- مقدمه

خبر متواتر موجب علم و یقین نسبت به مضمون خبر می‌شود که باید آن را پذیرفت و انکار آن مکابره‌ای بیش نیست. از این رو، چنین خبری بسیار مطلوب و از اعتبار ویژه‌ای برخوردار بوده و ما را در هر موضوعی؛ اعم از کلامی، فقهی، تاریخی و... بی‌نیاز از اثبات صحت و سقم آن کرده و موجب پذیرش آن از سوی مخالف می‌شود.

درباره حدیث متواتر ضمن کتب اصولی و درایه، گاهی به تفصیل بسیار و گاهی به اختصار سخن رفته است. از کتب اصولی می‌توان به «اللمع فی أصول الفقه» شیرازی (م. ۴۷۶ ق)، «مختصر منتهی السؤل» ابن حاجب (م. ۶۲۰ ق)، «الإحکام فی أصول الأحکام» آمدی (م. ۶۳۱ ق)، «الإبهاج فی شرح المنهاج» سبکی (م. ۷۵۶ ق)، «البحر المحيط فی أصول الفقه» زرکشی (م. ۷۹۴ ق)، «إجابة السائل شرح بغیة الأمل» صنعانی (م. ۱۱۸۲ ق) و «دروس فی علم الاصول» صدر (م. ۱۴۰۰ ق) و از کتب درایه می‌توان به «تدریب الراوی» سیوطی (م. ۹۱۱ ق)، «الرعاية فی علم الدراية» شهید ثانی (م. ۹۶۵ ق)، «البواقیت و الدرر» مناوی (م. ۱۰۳۱ ق)، «قواعد التحديث» قاسمی (م. ۱۳۳۲ ق)، «علوم الحدیث و مصطلحه» صبحی صالح (م. ۱۴۰۷ ق)، «مقباس الهدایة» مامقانی (م. ۱۳۵۱ ق)، «منهج النقد فی علوم الحدیث» نور الدین عتر (م. ۱۴۴۲ ق) و... اشاره کرد.

همچنان که برخی به گردآوری احادیث متواتر پرداخته‌اند؛ مانند: ۱. «الفوائد المتکاثرة فی الأخبار المتواترة» از جلال الدین سیوطی و مختصر آن، «الازهار المتناثرة فی الأخبار المتواترة» و سپس، مختصرتر آن، «قطف الأزهار»؛

۲. «اللئالی المتناثرة فی الأحادیث المتواترة»، ابن طولون، محمد بن محمد (م. ۹۵۳ ق)؛

۳. «لقط اللئالی المتناثرة فی الأحادیث المتواترة»، محمد مرتضی حسینی زبیدی (م. ۱۲۰۵ ق) که

تلخیصی بر کتاب ابن طولون است؛

۴. «الکواکب الزاهرة فی الأحادیث المتواترة»، محمود بن محمد بن حمزة حمزوی (م. ۱۳۰۵ ق)؛

۵. «الحرز المکنون من لفظ المعصوم»، صدیق بن حسن قنوجی (م. ۱۳۰۷ ق)؛

۶. «إتحاف ذوی الفضائل المشتهرة بما وقع من الزيادة علی الأزهار المتناثرة فی الأحادیث المتواترة»،

عبد العزیز بن محمد الغماری (م. ۱۴۱۳ ق) که استدراکی بر کتاب سیوطی است؛

۷. «نظم المتناثر فی الحدیث المتواتر»، محمد بن جعفر کتانی (م. ۱۳۴۵ ق).

از سویی دیگر، حدیث متواتر عموماً به متواتر لفظی و متواتر معنوی تقسیم می‌شود (زرکشی، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۱۱۷/ سیوطی، بی تا، ج ۲، ص ۶۳۱/ شهید ثانی، ۱۴۰۸، ص ۶۶) و مشهور آن است که احادیث متواتر معنوی به فراوانی وجود دارند (شهید ثانی، همانجا/ صنعانی، ۱۹۸۶، ص ۹۸/ صبحی صالح، ۱۹۸۴، ص ۱۴۹)، اما درباره احادیث متواتر لفظی، این تردید است که چنین احادیثی وجود داشته باشد، به رغم آن که نمونه‌هایی برای آن ذکر شده است؛ مانند مشهورترین نمونه آن، یعنی حدیث «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ...»، در حالی که همین حدیث، دارای الفاظ مختلفی در نقل است. از این رو، همچنان این پرسش مطرح است که آیا متواتر لفظی وجود دارد؟ و اگر وجود دارد، نمونه‌های آن کدام می‌توانند باشند؟ ظاهراً تردید در وجود چنین حدیثی، در وهله نخست به تعریف آن نزد اهل حدیث برمی‌گردد که عملاً، تعریف دقیقی از آن به دست

نداده‌اند و بیشتر به ذکر اصطلاح متواتر لفظی اکتفا شده و دقیقاً، مراد از لفظی بودن و کیفیت آن بیان نشده است. از این رو، پرسش جدی دیگر این مقاله، چگونگی تعریف حدیث متواتر لفظی خواهد بود، تعریفی که می‌تواند در اثبات وجود متواتر لفظی و مصادیق آن بسیار راهگشا باشد.

## ۲- متواتر در لغت و اصطلاح

«متواتر» در لغت به معنای پشت سر هم و پیاپی آمدن (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۱۳۳/ ازهری، ۲۰۰۱، ج ۱۴، ص ۲۲۳) و از ریشه «وتر» یا «وتر» به معنای فرد و تک است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۸۴/ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۷۳). از آنجا که این باب، بر قرار گرفتن یک «وتر» (فرد) دنبال «وتر» دیگری دلالت می‌کند (ابن منظور، همانجا/ قرشی، ۱۴۱۲، ج ۷، ص ۱۷۹)، در اینجا برخی تصریح کرده‌اند که در متواتر باید میان دو چیز فاصله باشد و گرنه بدان «متابعه»، «مدارکه» و «مواصله» گفته می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۸۴/ ابن منظور، همان، صص ۲۷۵-۲۷۶) و نیز گفته شده که به خبر متواتر از آن رو متواتر گفته‌اند که یکی از دیگری آن را روایت می‌کند (ازهری، ۲۰۰۱، ج ۱۴، صص ۲۲۳-۲۲۴/ ابن منظور، همانجا).

متواتر در اصطلاح عبارت است از: «خبری که تعداد راویان آن در کثرت به حدی رسیده‌اند که عادتاً، تواطی یا توافق آنها بر دروغ ممکن نباشد» (آمدی، بی تا، ج ۲، ص ۱۴/ شهیدثانی، ۱۴۰۸، ص ۶۲/ مامقانی، ۱۴۱۱، صص ۸۹-۹۰).

## ۳- تعریف متواتر لفظی

معمولاً، حدیث متواتر لفظی به شکل زیر تعریف می‌شود: «حدیثی که با یک لفظ از همه راویان، در همه طبقات به عدد و شروط تواتر نقل شود» (قرافی، ۱۳۹۳، ص ۳۵۳/ سیوطی، بی تا، ج ۲، ص ۶۳۱/ شهید ثانی، ۱۴۰۸، ص ۶۶/ قاسمی، بی تا، ص ۱۴۶/ مامقانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۱۵/ صبحی صالح، ۱۹۸۴، ص ۱۴۸/ عتر، ۱۴۰۱، ص ۴۰۵) که در نتیجه، الفاظ نیز به یک معنا خواهند بود و به این نکته برخی نیز اشاره کرده‌اند که متواتر لفظی، اتفاق در لفظ و معناست (مناوی، ۱۹۹۹، ج ۱، ص ۲۴۶) و به عبارت دیگر، دلالت لفظ بر معنایش، دلالت مطابقی است و برخی برای تأکید بر این نکته، مثال «مگه، موجود است» را زده‌اند (مامقانی، ۱۴۱۱، ج ۱، صص ۱۱۶-۱۱۵).

به هر حال، دلالت لفظ بر معنا به دلالت مطابقی، از ذاتیات و ملزومات تعریف حدیث متواتر لفظی است و همچنان که خواهد آمد، در دیگر تعاریف حدیث متواتر لفظی نیز مد نظر است.

تعریف بالا، تعریفی مشهور بوده و معمولاً، ملاک تشخیص حدیث متواتر لفظی از غیر آن است. با توجه بدین تعریف، سخن از عدم وجود حدیث متواتر لفظی یا نادر بودنش، قابل فهم است، زیرا عادتاً، و نیز بنابر بررسی احادیث منقول، چنین وضعیتی در حدیثی قابل شناسایی نیست، بلکه بررسی احادیث منقول منجر به توسعه در این تعریف شده و تعاریف دیگری از متواتر لفظی مطرح شده‌اند که کمتر متداول هستند، مانند این تعریف از متواتر لفظی که آن: «خبری است که به یک لفظ یا چند لفظ مترادف آن، اما دال بر معنای مقصود، نقل شود» (جزائری دمشقی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۳۳/ کتانی، بی تا، صص ۱۴-۱۵) یا «اخباری است

مشترک و متحد در مدلول مطابقی به طور کامل، همچنان که اگر همه مخبرین خبر دهند که موضوع خاصی را دیده‌اند» (صدر، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱۴۲/بحرانی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۵۸۸) که قطعاً دلالت این لفظ یا الفاظ مختلف بر معنای مقصود، دلالت مطابقی باید باشند تا از متواتر معنوی که دلالت الفاظش بر معنای مقصود، تضمینی یا الزامی است، متمایز گردند، مانند جمله «فَتَحَّ فَلَانٌ مَدِينَةً كَذَا» وقتی که به یک لفظ یا به الفاظ مترادف دال بر یک معنا (مانند سَخَّرَ یا قَهَّرَ به جای فَتَحَ) گفته شود (جزائری دمشقی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۳۳/کتانی، بی تا، صص ۱۴-۱۵) یا خبردهندگانی یک مطلب را به الفاظ مختلفی؛ اعم از عربی، فارسی، ترکی یا انگلیسی نقل کنند. ملاک آن است که مضمون خبر یکی باشد. بنابراین، تفاوت الفاظ به سبب اتحاد معنا نادیده گرفته می‌شود؛ گویی همه جملات، دارای یک لفظ دال بر معنای مطابقی خود می‌باشند.

این توسعه در تعریف حدیث متواتر نزد قدما دیده نمی‌شود، هرچند عملاً، حدیث متواتر لفظی و متحد در لفظ در میراث حدیثی وجود ندارد و چه بسا، اصرار قدما بر تعریف خود (تعریف مشهور) با علم به الفاظ متفاوت و مترادف در اخباری بوده که ادعای تواتر در آنها شده است و از آنجا که چنین تفاوت‌های لفظی را مخل در معنا نمی‌دیدند، تسامحاً، به همه الفاظ مترادف، به اعتبار وحدت معنایی، حکم وحدت لفظی داده‌اند.

به هر حال، چنین توسعه‌ای در تعریف، مخل در تواتر لفظی حدیث نیست، زیرا مهم در لفظ، معنای آن است، هرچند این معنا از الفاظ مختلفی بدست آید؛ گویی فقط یک لفظ با یک معنا استفاده شده است همچنان که جواز نقل به معنا نیز مبتنی بر این حقیقت است و به طور قطع، همچنان که در مثال‌های ذکر شده در این مقاله مشاهده می‌شود، این توسعه، با ملاحظه نوع اخباری است که ادعا شده متواترند، زیرا تواتر بعضی متوجه تمام متن حدیث و تواتر بعضی دیگر متوجه بخش محوری و مورد نظر است.

#### ۴- انواع حدیث متواتر لفظی

با توجه به تعریف موسّع نسبت به متواتر لفظی، این نوع حدیث می‌تواند به یکی از سه شکل زیر باشد:

الف) متواتر با الفاظ یکسان یا مترادف (میرزای قمی، ۱۳۷۸، ص ۴۲۶/مامقانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۱۸) و برخی این مثال را برای متواتر با الفاظ مترادف ذکر کرده‌اند: «إِنَّ الْهَرَّ طَاهِرٌ وَالسَّنَّوَرُ طَاهِرٌ وَالْهَرَّ نَظِيفٌ وَالسَّنَّوَرُ طَاهِرٌ، ...» (میرزای قمی، ۱۳۷۸، ص ۴۲۶/مامقانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۱۸) یا «لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ» (برای این حدیث، ر.ک: علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۴۳۲)، «لَا يَسْقُطُ الْمَيْسُورُ بِالْمَعْسُورِ» (برای این حدیث، ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۱، ص ۱۰۲) و «لَا عَمَلَ إِلَّا بِنِيَّةٍ» (صدر، بی تا، ص ۱۰۰) و گفته شده صرف اختلاف لفظی در متواتر، آن را متواتر معنوی نمی‌سازد (همان، ص ۱۰۰).

ب) متواتر تمام متن یا بخشی از آن (میرزای قمی، ۱۳۷۸، ص ۴۲۶/مامقانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۱۸). برای متواتر در کل متن، حدیث: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» و برای متواتر در بخشی از متن، حدیث: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ» و «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ» را مثال زده‌اند (میرزای قمی، ۱۳۷۸، ص ۴۲۶/مامقانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۱۸). البته، پیش‌تر گفته شد که حدیث متواتری که تمام متن آن متواتر باشد، عملاً دیده نشده و حدیث «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ» که در اینجا به عنوان مثال ذکر شده، خود به اشکال مختلفی نقل شده است (ر.ک:

ابن حنبل، بی تا، ج ۳، ص ۴۷۰ و ج ۴، صص ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۴ و ج ۶، ص ۲۸۹/بخاری، ۱۴۰۱، ج ۲، صص ۱۱۶، ۲۲۷ و ج ۳، ص ۱۹/نسائی، ۱۳۴۸، ج ۳، ص ۲۵۸).

ج) متواتر لفظی با توجه به نوع دلالت آن: گفته شده که برخی از احادیث متواتر، دلالت الفاظش بر معنایی مستقل، بعضاً، به دلالت منطوقی<sup>۱</sup> و بعضاً، به دلالت مفهومی است<sup>۲</sup>، همچنان که درباره حکم آب قلیل و کر آمده است: «إِنَّ الْمَاءَ الْقَلِيلَ يَنْجَسُ بِالْمَلَأَقَاءِ» (آب قلیل در ملاقات نجس، نجس می شود)، «إِذَا كَانَ الْمَاءُ أَقَلَّ مِنَ الْكُرِّ يَنْجَسُ بِالْمَلَأَقَاءِ» (اگر آب کمتر از کر باشد با ملاقاتِ (نجس)، نجس می شود)، «إِذَا كَانَ الْمَاءُ قَدْرَ كُرٍّ لَمْ يَنْجَسْهُ شَيْءٌ» (اگر آب به اندازه کر بود، چیزی آن را نجس نمی کند)، «لَا تَشْرَبُ مِنْ سُورِ الْكَلْبِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ حَوْضًا كَبِيرًا يُسْتَقَى مِنْهُ» (باقی مانده سگ را ننوش مگر این که حوض بزرگی باشد که از آن آب می نوشند)، «قَوْلُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِينَ سُئِلَ عَنِ التَّوَضُّعِ فِي مَاءٍ دَخَلَهُ الدَّجَاجَةُ الَّتِي وَطَنَتِ الْعَدْرَةَ لَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ الْمَاءُ كَثِيرًا قَدْرَ كُرٍّ» (فرموده پیامبر (ص) هنگامی که از او درباره وضو با آبی پرسیده شد که مرغی که بر مدفوعی پا گذاشته در آن وارد شده باشد، فرمود: نه، مگر اینکه آب بسیار به اندازه کر باشد) و ... (میرزای قمی، ۱۳۷۸، ص ۴۲۶/مامقانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۱۸). این نوع، از سویی، شبیه به متواتر به الفاظ مترادف و از سویی دیگر، شبیه به متواتر معنوی از حیث تواتر قدر مشترک است.

افزون بر این، حدیث متواتر لفظی، وقتی که مراد از آن، بخشی از حدیث باشد، می تواند دارای نقل های مختلف باشد، به گونه ای که هر حدیثی که آن بخش را شامل باشد، با ملاحظه کل حدیث، خبر واحد تلقی گردد، اما با ملاحظه آن بخش مشترک در لفظ و معنا، متواتر باشد و این، شبیه به حدیث متواتر معنوی است که احادیث آن، متعدد با نقل های مختلف، اما همه در معنای تضمینی یا التزامی، مشترک بوده و مخبرین آن به عدد و شروط تواتر رسیده اند.

##### ۵- وجود و فراوانی حدیث متواتر به طور مطلق (لفظی و معنوی)

درباره وجود و عدم وجود حدیث متواتر میان دانشمندان اختلاف است؛ برخی از آنان منکر وجود حدیث متواتر - در هر نوعی که باشد - هستند و برخی برآنند که چنین حدیثی وجود دارد که در این میان، برخی قائل به ندرت و کمیابی و بیشتر آنان قائل به فراوانی این نوع حدیث می باشند.

قابل ذکر است که نسبت به وجود و فراوانی خبر متواتر در مطلق اخبار، مانند اخبار شهرها، وقایع، شخصیت ها و مانند آن، خلافتی نیست، بلکه اختلاف در وجود و فراوانی متواتر در حدیث مصطلح است. این اختلاف به شرح زیر است:

۱. چیزی که لفظ به خودی خود بر آن دلالت کند، به طوری که لفظ منطوق حامل یا قالب آن معنا باشد (مظفر، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۷).

۲. معنایی است که لفظ حامل آن نباشد و دلالت مطابقی بر آن نداشته باشد؛ اما مدلول التزامی کلام باشد (همان، همانجا).

## ۱-۵- عدم وجود حدیث متواتر

برخی از اهل حدیث مانند ابن حبان (م. ۳۵۴ ق) بر آنند که در سنت و حدیث، حدیث متواتری وجود ندارد و آنچه هست، خبرهای واحدی است که گاهی به استفاضه یا شهرت می‌رسند و بیشتر اخبار را حتی دو نفر عادل از دو نفر عادل روایت نکرده‌اند تا چه رسد به تواتر (ابن حبان، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۵۶) و گفته شده اکثریت بر آنند که وحدت لفظی از هر جهت، در غیر قرآن وجود ندارد (صبحی صالح، ۱۹۸۴، ص ۱۴۸).  
ظاهراً چنین وضعیتی را پیش‌تر عثمان بن سعید دارمی (م. ۲۸۰ ق)<sup>۱</sup> در بحثش با علی بن بشر بن غیاث مریمی (م. ۲۱۸ ق)<sup>۲</sup> ذکر کرده است. مریمی اظهار می‌داشت که من فقط به حدیثی که مفید علم است، عمل می‌کنم. دارمی در اعتراض به او گفت: در این صورت، به هیچ حدیثی از پیامبر (ص) عمل نخواهی کرد (ر.ک: دارمی سجستانی، ۱۴۳۳، ص ۲۴۴). گفته شده که مراد مریمی از حدیثی که مفید علم است، همان حدیث متواتر است و در حقیقت، دارمی بر آن است که بگوید وقتی حدیث مفید علم یعنی متواتر وجود ندارد که بدان عمل شود، پس به هیچ خبری نمی‌توان عمل کرد (عونی، ۱۴۱۶، ص ۹۲). از این رو، نزد اهل حدیث، کثرت مخبرین برای قبول خبر، شرط نیست و به نظر اصولیون در این باره توجه نمی‌کنند (حازمی، بی‌تا، ص ۳۴). البته، همچنان که خواهیم دید، معتقدان به دیدگاه دوم نیز چنین رویکردی به اخبار دارند.

## ۲-۵- نادر بودن متواتر

برخی دیگر از اهل حدیث بر آنند که هر چند حدیث متواتر وجود دارد، اما دستیابی به آن بسیار مشکل و طاقت فرساست (حازمی، بی‌تا، ص ۳۴/ ابن صلاح، ۱۴۲۳، ص ۳۷۳/ ابن جماعه، ۱۴۰۶، ص ۳۱/ شهید ثانی، ۱۴۰۸، ص ۶۸) و در این میان، برخی فقط حدیث «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِرُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» را متواتر دانسته‌اند (ابن صلاح، ۱۴۲۳، ص ۳۷۳/ ابن جماعه، ۱۴۰۶، ص ۳۱/ شهید ثانی، ۱۴۰۸، ص ۶۸/ صدر، بی‌تا، ص ۹۸). از این رو، محدثان از این اصطلاح به ندرت استفاده می‌کنند (ابن جماعه، ۱۴۰۶، ص ۳۲) و بیشتر آنچه ادّعی تواتر در آن شده، احادیثی است که شروط تواتر<sup>۳</sup> را در تمام طبقات ندارند و به

۱. محدث هراتی که تألیفاتی در رد جهمیه، مانند که کتابی که ذکر خواهد شد، دارد (زرکلی، ۲۰۰۲، ج ۴، ص ۲۰۶).

۲. او معتزلی و متهم به زندقه و رئیس فرقه مرسیه قائل به ارجاء است (زرکلی، ۲۰۰۲، ج ۲، ص ۵۵).

۳. شروط متواتر:

الف) شروط سامعین: ۱. «عالم نبودن به مضمون خبر به طور اضطراری» (آمدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۵/ زرکشی، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۱۰۲/ شهید ثانی، بی‌تا، ص ۶۴)، ۲. «مسیوق نبودن به شبهه یا تقلیدی که منجر به اعتقادی خلاف مضمون خبر شود» (سید مرتضی، بی‌تا، ص ۳۵۰)، ۳. «داشتن اهلیت پذیرش علم حاصل (کودک، غافل یا دیوانه نبودن)» (آمدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۵/ زرکشی، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۱۰۲)؛

ب) شروط مخبرین: ۱. «دارای کثرتی که عاداتاً توطای یا اتفاق آنها بر کذب محال باشد» (آمدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۵/ زرکشی، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۹۵)، ۲. «داشتن علم حسی و نه استدلالی به موضوع خبر» (آمدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۵/ زرکشی، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۹۵) و نیز، «یقیناً نه حدساً» (زرکشی، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۹۴)، ۳. «استواء طبقات در عدد و شروط تواتر» (آمدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۵/ زرکشی، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۱۰۱/ شهید ثانی، بی‌تا، ص ۶۲)؛

ج) شروط مُخْبِرْهَنه: ۱. ممکن الوقوع بودن (جزائری دمشقی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۲۲)، ۲. به دور از التباس و شبهه بودن (سید مرتضی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۶۸/ سید مرتضی، بی‌تا، ص ۳۵۵)، ۳. محسوس بودن (قرافی، ۱۳۹۳، ص ۳۴۹/ عتر، ۱۴۰۱، ص ۴۰۴)؛

عبارت دیگر، در ابتدای سند، فاقد شرط تواتر بوده و غریب هستند (شهید ثانی، ۱۴۰۸، ص ۶۸/صدر، بی تا، ص ۹۸). جالب آنکه چنین وضعیتی را برای حدیث «مَنْ كَذَبَ...» نیز محتمل دانسته‌اند (صبحی صالح، ۱۹۸۴، ص ۱۵۰/شهید ثانی، همانجا) و گفته شد که چنین تحلیلی نسبت به احادیث متواتر، نزد منکرین وجود حدیث متواتر نیز مشاهده می‌شود.

برخی نیز برآنند که تعداد حدیث متواتر لفظی بیش از یکی، اما بسیار اندک است (ابن صلاح، ۱۴۲۳، ص ۳۷۳/شهید ثانی، همانجا)، هرچند گفته شده مراد کسانی که ادعای ندرت حدیث متواتر کرده‌اند، متواتر لفظی است (جزائری دمشقی، ۱۴۱۶، ج ۱، صص ۱۳۵-۱۳۶/عتر، ۱۴۰۱، ص ۴۰۷)، بلکه باید گفت که متواتر لفظی از هر جهت، در غیر قرآن وجود ندارد (صبحی صالح، ۱۹۸۴، ص ۱۴۸). این نظر می‌تواند نظر منکرین حدیث متواتر نیز باشد؛ چه اساساً قرآن به عنوان حدیث شناخته نمی‌شود تا از تواتر یا عدم آن، در قرآن سخن گفت. همچنین، باید گفت این ندرت نزد برخی مانند زرکشی، منحصر در حدیث متواتر لفظی نبوده، بلکه شامل حدیث متواتر معنوی نیز شده است (زرکشی، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۱۱۷) که نظری شاذ تلقی می‌شود، زیرا همچنان که خواهد آمد، نظر اکثریت بر فراوان بودن متواتر معنوی است، حتی کسانی که معتقد به کم بودن متواتر لفظی هستند.

### ۵-۳- فراوانی حدیث متواتر

بیش‌تر علمای اسلام از محدثان و غیره و از سده‌های نهم به بعد، مانند: ابن حجر عسقلانی (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۲، ص ۴۸)، سیوطی (سیوطی، بی تا، ج ۲، ص ۶۲۹)، عتر (عتر، ۱۴۰۱، ص ۴۰۶)، صدر (صدر، بی تا، ص ۱۰۰ در احادیث شیعه به خصوص)، شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۰۸، ص ۶۸)، جزائری دمشقی (جزائری دمشقی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۳۶) برآنند که حدیث متواتر، بسیار است و نسبت به قائلان به کمیاب بودن حدیث متواتر (صاحبان دو نظریه بالا از جمله ابن صلاح) انتقاد شده که در حقیقت، آنها به کثرت طرق و احوال رجال و اوصافشان که آنها را عادتاً از توطی بر دروغ یا اتفاق بر آن باز می‌دارد، آشنایی چندانی ندارند (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۲، ص ۴۸/سیوطی، بی تا، ج ۲، ص ۶۲۹/عتر، ۱۴۰۱، ص ۴۰۷). این در حالی است که صاحبان این انتقاد، خود برآنند که در تواتر چندان توجهی به طرق و احوال راویان نمی‌شود تا آنجا که برای افراد عامی نیز علم به متواتر یک حدیث حاصل می‌شود (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۲، صص ۴۱، ۴۲) و گفته شده با توجه به اینکه متواتر جزو مباحث علم اسناد نیست تا از رجال و طرقتش بحث شود، بر فرض کم اطلاعی آن دانشمندان از احوال رجال و صفاتشان، باز این امر، مستلزم کم بودن احادیث متواتر نخواهد شد (ابن قَطْلُوبَعَا، بی تا، ص ۳/مناوی، ۱۹۹۹، ج ۱، ص ۲۶۰)، زیرا برای آگاهی بر آن، نیازی به علم به اسناد و درایه نیست.

همچنان که گفته شده، علت اعتقاد به عدم وجود حدیث متواتر یا ندرت آن در سنت - در حالی که لفظی و معنوی آن بسیارند - آن است که پیشوایان حدیث به این نوع احادیث (یعنی متواتر) نپرداختند، زیرا از جمله

د) شروط مخیریه یا خبر: ۱. صریح و واضح و بدون هیچ ابهام و پیچیدگی و غموض بودن (جزائری دمشقی، ۱۴۱۶، ج ۱، صص ۱۲۲-۱۲۳)، ۲. عدم اشتغال بر مطالب ممکن و محال عقلی یا هم (باقلانی، ۱۴۰۷، ص ۲۰۲).

مباحث آنها نبوده است. از سویی دیگر، اختلاف موجود در وجود و عدم وجود یا کثرت و ندرت حدیث متواتر، در خصوص احادیث کتب سته است که اسانید مختلف و پراکنده‌ای دارند و گرنه برای خود حدیث متواتر، نمی‌توان بر اساس قواعد محدثین، سندی ذکر کرد تا چه رسد به سندهایی، زیرا سند در خبر واحد مهم است که نسبت به آن شک و تردید وجود دارد، در حالی که در حدیث متواتر چنین شکی وجود نداشته و در نتیجه، کسی به اسانید آن توجه نشان نداده است (جزائری دمشقی، ۱۴۱۶، ج ۱، صص ۱۳۷-۱۳۶). اما درباره نیاز حدیث متواتر به علم اسناد باید گفت:

الف) همان گونه که برخی تصریح کردند، نمی‌توان از عدم تعلق مطلق حدیث متواتر به علم اسناد و حدیث سخن گفت. همچنان که برای اثبات کثرت احادیث متواتر گفته شده که کتاب‌های مشهور متداول به طریق تواتر، انتسابشان به مؤلفینشان ثابت می‌شود و این کتاب‌ها اگر بر روایت حدیثی اجماع کنند و طرقتش متعدّد شود، به گونه‌ای که توطی بر کذب در آنها محال شود و دیگر شروط تواتر تحقق یابد، می‌توان علم قطعی بر صدورشان کرد و این نوع احادیث در کتاب‌های مشهور، بسیار است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۲، ص ۴۸/ سیوطی، بی تا، ج ۲، ص ۶۲۹/ عتر، ۱۴۰۱، ص ۴۰۷).

همچنان که برخی به متواتر، «تواتر الاسناد» گفته‌اند (کشمیری، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۱۴۴/ عثمانی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۱۷)، زیرا این نوع خبر به مخبرین و طبقات و سلسله سندهای آن متکی است؛

ب) ادعای تواتر یک حدیث، بدون مدرک که همان کثرت مخبرین و اسناد است، برای اثبات تواتر یک حدیث کافی نیست و گرنه در بسیاری از احادیث می‌توان ادعای تواتر کرد همچنان که در احادیث مشهوری که در اصل خبر واحد بوده یا بی‌اصل هستند، چنین ادعاهایی شده است<sup>۱</sup>. بنابراین، تنها راه اثبات تواتر یک خبر، اسانید دال بر تعدد و کثرت مخبرین در هر طبقه و تحقق دیگر شروط تواتر است؛

ج) اثبات تواتر یک خبر، مؤخر از نقل مخبرین بسیار، یعنی کثرت اسانید آن است نه مقدم یا هم‌زمان با آن. به عبارت دیگر، باید خبری توسط مخبرین بسیاری نقل شود تا سپس ادعای تواتر در آن کرد. از این رو، پیوسته باید اسانید خبر متواتر مورد لحاظ باشد تا تواتر آن خبر اثبات گردد؛

د) این گفته که خبر متواتر در کتب حدیثی متکی بر سند (مانند کتب صحاح سته) وجود ندارند، با عمل دانشمندانی که اصرار دارند که چنین احادیثی را با سند گردآوری کنند، منافات دارد، هر چند در بسیاری از

۱. درباره این نوع احادیث از دیرباز تألیفاتی به ظهور رسیده که نشانگر شناخت و حساسیت مسلمانان نسبت بدانها بوده است. مهم‌ترین این تألیفات عبارتند از: ۱. «المقاصد الحسنة فی بیان کثیر من الاحادیث المشتهرة علی الألسنة» از سخاوی (محمد بن عبدالرحمن، م. ۹۰۲ ق)، ۲. «التذکرة فی الأحادیث المشتهرة» یا «الآلی المنشرة فی الاحادیث المشتهرة ممّا ألفه الطبع و لیس له اصل فی الشرح» از زرکشی (عبدالله بن محمد، م. ۷۹۴ ق)، ۳. «الشذرة فی الاحادیث المشتهرة» ابن طولون (محمد بن علی، م. ۹۵۳ ق)، ۴. «البدر المنیر فی غریب احادیث البشیر النذیر» از شعرانی (یا شعراوی، عبدالوهاب بن احمد، م. ۹۷۳ ق)، ۵. «کشف الالباس فیما خفی علی کثیر من الناس» از محمد بن احمد خلیلی (م. ۱۰۵۷ ق)، ۶. «اتقان ما یحسّن من الأحادیث الدائرة علی الألسن» از نجم الدین محمد بن محمد غزی (م. ۱۰۶۱ ق)، ۷. «کشف الخفاء و مزیل الإلباس عمّا اشتهر من الاحادیث علی ألسنة الناس» از عجلونی (اسماعیل بن محمد، م. ۱۱۶۲ ق)، ۸. «النفوح العطرة فی الاحادیث المشتهرة» از صنعانی (محمد بن احمد، م. ۱۲۲۳ ق) و ۹. «أسنی المطالب فی أحادیث مختلفة المراتب» از بیروتی (محمد بن درویش الحوت، م. ۱۲۷۶ ق).



موارد، بیش از چند سند ذکر نشده یا اسناد کلی داده شده است و نیز گفته شد که برخی مدعی کثرت احادیث متواتر در همین کتب و با سند می‌باشند.

با وجود آنکه این رویکرد قائل به فراوانی حدیث متواتر است، اما در نوع آن - که لفظی است یا معنوی - اختلاف کرده‌اند. در حقیقت باید گفت که همه قائل به فراوانی متواتر معنوی هستند، اما در خصوص متواتر لفظی اختلاف کرده‌اند.

برخی از اهل سنت بر آنند که در حدیث نبوی، متواتر لفظی بسیار است (مناوی، ۱۹۹۹، ج ۱، ص ۲۴۶) و برای آن احادیث زیر را مثال زده‌اند: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» (قاسمی، بی تا، ص ۱۴۶/عتر، ۱۴۰۱، ص ۴۰۵/صنعانی، ۱۹۸۶، ص ۹۶)، «الْمَسْحُ عَلَيَّ الْخُفَّيْنِ» (سیوطی، بی تا، ج ۲، ص ۶۳۰/صنعانی، ۱۹۸۶، ص ۹۷/قاسمی، بی تا، ص ۱۴۶)، «رَفَعُ أَلْيَدَيْنِ فِي الصَّلَاةِ» (سیوطی و صنعانی و قاسمی، همان جاها)، «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ...» (صدر، بی تا، ص ۱۰۰)، «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى» (همان، همانجا)، «نَزَلَ الْقُرْآنُ عَلَيَّ سَبْعَةَ أَحْرُفٍ» (سیوطی، بی تا، ج ۲، ص ۶۳۰/جزائری دمشقی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۳۸)، «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۱۹/بحرانی، بی تا، ج ۱، ص ۲۹)، «حدیث الحوض» (سیوطی، بی تا، ج ۲، ص ۶۳۰/قاسمی، بی تا، ص ۱۴۶/جزائری دمشقی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۳۸)، «نَصَرَ اللَّهُ أَمْرًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاهَا» (سیوطی و جزائری دمشقی، همان جاها)، «كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ»، «مَنْ بَنَى لِلَّهِ مَسْجِدًا» (سیوطی، همان، ج ۲، ص ۶۳۰)، «بَدَأَ الْإِسْلَامُ غَرِيبًا»، «سُؤَالَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ»، «كُلُّ مُيَسَّرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ»، «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ»، «إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»، «بَشِّرِ الْمَشَّائِينَ فِي الظُّلَمِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِالنُّورِ النَّامِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (همان، ص ۶۳۱).

اما صبحی صالح تصریح دارد که این احادیث، متواتر معنوی می‌باشند، چون احادیثی متعدد با الفاظی مختلف هستند که با قدر مشترکی نقل شده‌اند (صبحی صالح، ۱۹۸۴، ص ۱۵۰).

حسن صدر نیز ادعای فراوانی احادیث متواتر لفظی در احادیث شیعه کرده و تدوین اصول اربعه در دوران ائمه (ع) و نیز این سخن سید مرتضی (م. ۴۳۶ ق) در «التَّبَاتِيَاتِ» که گفته بسیاری احادیث ما متواتر است (ر.ک: سید مرتضی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۵) را دلیل بر آن گرفته است (صدر، بی تا، ص ۱۰۰). باید گفت که صرف وجود اصول اربعمائه (که در معنا، مصادیق، تعداد، وجود، محتوا و... خود دارای اختلاف شدیدی است)، دلیل بر وجود احادیث متواتر به خصوص لفظی نیست و با توجه به اینکه کتب متأخر و جامع حدیثی، مانند: «المحاسن» برقی (م. ۲۷۴ ق)، کتب اربعه «الکافی» کلینی (م. ۳۲۹ ق)، «الفقیه» صدوق (م. ۳۸۱ ق)، «التهدیب و الاستبصار» طوسی (م. ۴۶۰ ق)، «الوافی» فیض کاشانی (م. ۱۰۹۱ ق)، «وسائل الشیعة» شیخ حر عاملی (م. ۱۱۰۴ ق)، «بحار الانوار» مجلسی (م. ۱۱۱۱ ق)، «جامع احادیث الشیعة» بروجردی (م. ۱۳۸۳ ق) و... از روی این اصول یا کلاً مصادر حدیثی متقدم شیعه نوشته شده و حدیث متواتری در آنها دیده نشده، می‌توان نتیجه گرفت که آن مصادر نخستین شیعه از جمله اصول اربعمائه نیز مشتمل بر احادیث متواتر نبوده‌اند و اگر مشتمل بر حدیث متواتری باشند، از نوع متواتر معنوی<sup>۱</sup> خواهند بود.

۱. متواتر معنوی: (قدر مشترک اخبار وقائعی مختلف (هر واقعه‌ای به شکلی متفاوت و مستقل و بالتبع، با الفاظ مختلف) که هر یک به تنهایی به تواتر نرسیده، اما مخبرین آن اخبار، در مجموع، با عدد و شرایط تواتر، یعنی کثرتی که تواطی آنها بر کذب

همچنین، برای اثبات تواتر احادیث شیعه، به تواتر کتب شیعه تا مؤلفانشان استناد شده است (صدر، بی تا، ص ۱۰۰) که قطعاً این امر، دلیل بر تواتر احادیث شیعه نخواهد بود همچنان که صحاح سنّه اهل سنت نیز تا مؤلفانشان متواتر است، اما این امر، دلیل بر متواتر بودن احادیث این کتب نیست، بلکه تواتر وقتی معتبر است که سند حدیث به صورت متواتر به معصوم (ع) منتهی شود. جالب آنکه صاحب این نظر خود اعتراف دارد که در کتب اربعه، حدیث متواتر لفظی وجود ندارد (همان، همانجا) و نیز، درباره سخن سید مرتضی که او نیز ادعای تواتر احادیث را دارد، شهید ثانی به صراحت آن را حمل بر متواتر معنوی کرده و تصریح دارد که هریک از این اخباری که سید مرتضی مدعی تواتر آنها شده، فی نفسه خبر واحد است (شهید ثانی، ۱۴۰۸، ص ۶۶).

به هر حال، به رغم ادعای کثرت حدیث متواتر لفظی، بنا بر آنچه آمد، به راحتی امکان اثبات این فراوانی نیست، زیرا هم این نظر مخالفینی داشته و مثال‌های ذکر شده برای آن را به نوع دیگر حمل می‌کنند و هم برخی از مستندات محلّ تأمل‌اند و این امر، ناشی از نوع تعریفی است که معمولاً برای حدیث متواتر لفظی در نظر گرفته می‌شود و واکاوی این تعریف و توسعه آن، با توجه به تعاریف دیگر ذکر شده، امکان اثبات تواتر لفظی آن به آسانی میسر خواهد بود.

## ۶- واکاوی نوع تواتر لفظی برخی از احادیث

گفته شد که برخی مدعی وجود احادیث متواتر لفظی هستند و برای آن مثال‌ها و مصادیقی را ذکر کرده‌اند. در ادامه، سه نمونه از مشهورترین مثال‌های این بحث، بیان شده و نوع تواتر لفظی آنها که تمام متن یا بخشی از آن و نیز به یک لفظ واحد یا با الفاظ مترادف می‌باشند، بررسی می‌شوند:

### ۶-۱- حدیث «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»:

تصریح شده که این حدیث (و در حقیقت این تعبیر) در غایت صحت و نهایت قوت (قاسمی، بی تا، ص ۱۷۲) و متواتر است (ابن صلاح، ۱۴۲۳، ص ۳۷۳/ سیوطی، بی تا، ج ۲، ص ۱۷۷ و ۱۴۰۵، ص ۲۳/ شهید ثانی، ۱۴۰۸، صص ۶۸-۶۹)، بلکه گفته شده که در میان احادیث تنها این حدیث متواتر است (ابن صلاح، همانجا/ قاسمی، بی تا، ص ۱۷۳) و این در حالی است که از سویی، حدیث مورد بحث به الفاظ مختلف و مترادف، اما دال بر یک معنا، بالمطابقه، نقل شده است، مانند: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» (ابن حنبل، بی تا، ج ۱، ص ۷۸/ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۶۴)، «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا كُفِّفَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَنْ يَغْقَدَ طَرْفِي شَعِيرَةً وَلَنْ يَغْقِدَهَا» (نیشابوری، بی تا، ج ۳، ص ۴۰۱/ متقی هندی، ۱۴۰۱، ج ۱۰، ص ۲۳۴)، «إِنَّ أَفْرَى الْفِرَى مِنْ قَوْلِي مَا لَمْ أَقُلْ» (طبرانی، بی تا، ج ۲۲، ص ۷۱)، «إِنَّ مِنْ أَكْبَرِ الْكِبَائِرِ أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ عَلَيَّ مَا لَمْ أَقُلْ» (طبرانی، همان، ص ۹۸/ متقی هندی، ۱۴۰۱، ج ۱۰، ص ۲۳۷)، «مَنْ حَدَّثَ عَنِّي بِحَدِيثٍ وَهُوَ يَرَى أَنَّهُ كَذِبٌ فَهُوَ أَحَدُ الْكَاذِبِينَ» (ابن حنبل، بی تا، ج ۵، ص ۱۴/ طبرانی، همان، ج ۷، ص ۱۸۰/ طوسی، ۱۴۱۴، ص ۴۰۲)، «إِنَّ كَذِبًا عَلَيَّ، لَيْسَ كَكَذِبِ عَلَيَّ أَحَدٍ، فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا، فَلْيَتَّبِعُوا

عادتاً محال باشد، آنها را نقل کرده‌اند که متواتر، در حقیقت، آن قدر مشترکی خواهد بود که در هر یک از این اخبار واحد به دلالت تضمینی یا التزامی وجود دارد» (آمدی، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۳۰/ مامقانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۱۵، ۱۱۶).

مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» (ابن حنبل، بی تا، ج ۴، ص ۲۴۵/بخاری، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۸۱/مسلم، بی تا، ج ۱، ص ۸)، «إِنَّ الَّذِي يَكْذِبُ عَلَيَّ يُبْنَى لَهُ بَيْتٌ فِي النَّارِ» (ابن حنبل، همان، ج ۲، صص ۲۲ و ۱۴۴)، «لَا تَكْذِبُوا عَلَيَّ، فَإِنَّهُ مَنْ يَكْذِبُ عَلَيَّ يَلِجِ النَّارَ» (ابن حنبل، همان، ج ۱، ص ۸۳/مسلم، بی تا، ج ۱، ص ۷).

از سوی دیگر، بر خلاف تصوّر ابتدایی و مشهور، این قسمت حیث «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» بخشی از احادیث طولانی و آحاد با داستان‌های مختلف است: برخی از این داستان‌ها عبارتند از:

۱. ماجرای صلح حدیبیه که گروهی از مشرکین تقاضای بازگرداندن فرزند و برده‌گانشان را کردند پیامبر (ص) فرمودند: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» (ر.ک: نیشابوری، بی تا، ج ۲، ص ۱۳۸ و ج ۴، ص ۲۹۸):

۲. ماجرای مردی که به خواستگاری زنی از قبیله بنی لیث رفته بود و به دروغ به آنان گفت که پیامبر (ص) به من فرمان داد که در مال و جان شما حکم نمایم. سپس پیامبر (ص) فرمود: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» (ر.ک: ابن عدی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۵۴/طبرانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۱۸):

۳. زمانی که شایع شد، پیامبر (ص) می‌خواهد خالد بن ولید را برای گرفتن صدقه به سوی رقیق مضر راهی کند و پیامبر (ص) بعد از شنیدن این شایعه پیامبر (ص) فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكُذَّابَةُ فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» (ر.ک: طبرانی، بی تا، ج ۲۰، ص ۳۰۰/ابن عدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۷).

البته، این احادیث آحاد که مشتمل بر این بخش از حدیث هستند، از حیث مخبرین و به رغم انواع اسانیدی که دارند، در مجموع، دارای شروط تواتر بوده و از این جهت نیز متواتر معنوی هستند. بنابراین، باید گفت که این حدیث یا به تعبیری بهتر، بخش مورد بحث، از جهتی متواتر لفظی و از جهتی متواتر معنوی و در هر دو صورت، حدیثی متواتر است.

## ۶-۲- حدیث «غدیر»

این حدیث را از جمله احادیث متواتر برشمرده‌اند (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۸، ص ۳۳۵/سیوطی، ۱۴۰۵، صص ۲۷۷-۲۷۸/زبیدی، ۱۴۰۵، صص ۲۷۷-۲۷۸) و اسنادش را بسیار دانسته و بیشتر آن را صحیح و حسن گفته‌اند (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۳، صص ۱۰۹۸-۱۱۰۰/ابن حجر عسقلانی، بی تا، ج ۷، ص ۶۱) و تصریح شده که متواتر لفظی است (صنعانی، ۱۹۸۶، ص ۹۸/صدر، بی تا، ص ۱۰۰) و برخی فقط بخش «مَنْ كُنْتُ مَوْلَا فَعَلَيْ مَوْلَا» را متواتر لفظی دانسته‌اند (میرزای قمی، ۱۳۷۸، ص ۴۲۶/مامقانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۱۸). صنعانی نیز قائل به تواتر معنوی این حدیث می‌باشد (صنعانی، ۱۹۸۶، ص ۹۹).

متذکر می‌شود که حدیث غدیر، یکی از مهم‌ترین مستندات شیعیان به خصوص، در اثبات حقانیت ولایت و جانشینی امام علی (ع) پس از پیامبر (ص) می‌باشد و از دیرباز، در مباحثات و مجادلات کلامی و سیاسی فریقین مطرح بوده است.<sup>۱</sup> از این رو، اثبات تواتر آن از گذشته مورد اهتمام بوده است، اما باید گفت

۱. ر.ک: امینی، ۱۳۹۷، ج ۱، سرتاسر اثر.

که این حدیث به الفاظ مختلفی از پیامبر (ص) نقل شده است، مانند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَهَذَا مَوْلَا؛ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ» (ابن حنبل، بی تا، ج ۴، ص ۳۷۰/هیثمی، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۱۰۴)، «... هَذَا وَلِيِّي وَأَنَا وَلِيُّهُ ...» (طبرانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۹۲/هیثمی، همان، ص ۱۰۸)، «... مَنْ كُنْتُ وَلِيَّهُ فَعَلِيٌّ وَلِيُّهُ ...» (ابن حنبل، بی تا، ج ۵، ص ۳۵/هیثمی، همان، همانجا)، «... مَنْ تَوَلَّاهُ فَقَدْ تَوَلَّانِي، وَمَنْ تَوَلَّانِي فَقَدْ تَوَلَّى اللَّهَ ...» (هیثمی، همان، ص ۱۰۹/طوسی، ۱۴۱۴، ص ۳۳۶)، «... فَهُوَ أَوْلَى النَّاسِ بِكُمْ بَعْدِي ...» (طبرانی، بی تا، ج ۲۲، ص ۱۳۵/متقی هندی، ۱۴۰۱، ج ۱۱، ص ۶۱۲/هیثمی، همانجا)، «... فَإِنَّ اللَّهَ يُؤَالِي مَنْ وَالَاهُ، وَيُعَادِي مَنْ عَادَاهُ ...» (نسائی، ۱۳۴۸، ج ۵، ص ۱۰۷)، «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلِيٌّ مَوْلَاةُ» (صدوق، ۱۴۰۳، ص ۶۶/مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۷، ص ۲۲۳).

از سویی دیگر، این حدیث، در حقیقت، بخشی از خطبه غدیر است که صدور آن متواتر بوده و تردیدی در آن نیست<sup>۱</sup>. بنابراین، با وجود تنوع الفاظ حدیث، می توان گفت که این اختلاف الفاظ در بخش مورد بحث، اختلاف مترادفات، اما با معنایی واحد با دلالت بالمطابقه است و به عبارت دیگر، عملاً الفاظ احادیث بخش مورد بحث، در همه احادیث یکی بوده و آن بخش، از این جهت، متواتر لفظی است.

### ۶-۳- حدیث «منزلت»

این حدیث را متواتر (سیوطی، ۱۴۰۵، ص ۲۸۱/زیبیدی، ۱۴۰۵، صص ۳۱-۳۲/صدر، بی تا، ص ۱۰۰) و از معتبرترین و صحیح ترین احادیث (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۰۹۷/نیشابوری، بی تا، ج ۳، ص ۳۳۷) شمرده اند و به تواتر لفظی آن تصریح کرده اند (صدر، بی تا، ص ۱۰۰). این حدیث نیز کمابیش با الفاظ مختلف و مترادف که تأثیری در معنای حدیث ندارد، در منابع روایی آمده است، مانند: «أَلَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَيْسَ نَبِيَّ بَعْدِي» (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۵، ص ۱۲۹/ابن حنبل، بی تا، ج ۱، ص ۱۷۰/مسلم، بی تا، ج ۷، ص ۱۲۰/طوسی، ۱۴۱۴، ص ۵۰)، «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى» (متقی هندی، ۱۴۰۱، ج ۱۳، صص ۱۲۲-۱۲۳)، «فَأَنْتَ عِنْدِي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى» با واژه «عندی» به جای «منی» (طبرانی، بی تا، ج ۵، ص ۲۲۱)، «أَنْتَ مِنِّي مَكَانُ هَارُونَ مِنْ مُوسَى» با واژه «مکان» به جای «منزله» (نسائی، ۱۳۴۸، ج ۵، ص ۱۲۳/قندوزی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۷۴)، «هُوَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى» (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۵۰/طبرانی، بی تا، ج ۱۲، ص ۱۵) به صورت غایب که در برخی منابع شیعه با اضافه جمله: «إِلَّا أَنَّ اللَّهَ (تَعَالَى) خَتَمَ النَّبُوَّةَ بِي فَلَا نَبِيَّ بَعْدِي» همراه شده است (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۵۲۱/اربلی، بی تا، ج ۲، ص ۳۶)، «مَنْزِلَتُهُ مِنِّي مَنْزِلَةُ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» (طبری املی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۴۷/مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۷، ص ۲۶۰). البته، تفاوت الفاظ در این احادیث بسیار کم است و به راحتی می توان به وحدت لفظی این حدیث، با ملاحظه وحدت معنایی الفاظش حکم کرد.

۱. از جمله منابعی که این حدیث را آورده اند: صدوق، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۳۰ و ج ۲، ص ۵۵۹/ابن حنبل، بی تا، ج ۱، صص ۸۴، ۱۱۸-۱۱۹/نیشابوری، بی تا، ج ۳، صص ۱۰۹-۱۱۰، ۱۱۶، ۱۳۴/هیثمی، ۱۴۰۸، ج ۹، صص ۱۰۳-۱۰۹/ابن حجر عسقلانی، بی تا، ج ۷، ص ۶۱/نسائی، ۱۳۴۸، ج ۵، صص ۴۵، ۱۳۰-۱۳۴/طبرانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۱۲ و ج ۲، صص ۲۴، ۳۲۴/همان، بی تا، ج ۳، ص ۱۷۹ و ج ۴، ص ۱۷/ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۰۹۹.

از سوی دیگر، این حدیث بخشی از احادیثی است که هر یک دارای داستانی خاص و متفاوت نسبت به دیگری است و هریک به تنهایی، خبر واحد می‌باشد. بنابراین، سخن از تواتر این حدیث، در حقیقت، سخن از تواتر بخشی از متون تعدادی اخبار آحاد با داستان‌های مختلف است، بخشی که خود دارای الفاظی مختلف، اما مترادف با معنای مطابقی است. از این رو، این حدیث به اعتبار این بخش، متواتر لفظی و به اعتبار اخبار آحادی که فی‌المجموع مخبرین آنها به حد تواتر می‌رسند، متواتر معنوی است. برخی از این داستان‌ها عبارتند از: عقد اخوت (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۳۳ / متقی هندی، ۱۴۰۱، ج ۹، ص ۱۶۷ و ج ۱۳، صص ۱۰۵-۱۰۶)، هنگام تولد حسنین (ع) (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱، صص ۱۳۷-۱۳۸ / قندوزی، ۱۴۱۶، ج ۲، صص ۶۴-۶۵)، در خطبه غدیر خم (طبری آملی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۴۷ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۷، ص ۲۶۰)، در جریان سدّ الابواب (قندوزی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۴۸ / اربلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۰)، در حدیث اُم سلمه (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۵۰ / طبرانی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۱۵ / هیثمی، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۱۱۱).

نتیجه اینکه حدیث مورد بحث، از سویی، بخشی از اخبار آحادی است که مخبرین آنها به حد تواتر رسیده‌اند، به خصوص آنکه حدیث نزد شیعه و سنی منقول است. از سویی دیگر، این بخش مورد بحث، در احادیث و داستان‌های مختلفی آمده است که تفاوت لفظی در حد تفاوت الفاظ مترادف بوده و خدشه‌ای در تواتر لفظی بخش مورد بحث یا به تعبیر مشهور، حدیث منزلت وارد نمی‌کند (جزائری دمشقی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۳۳ / کتانی، بی‌تا، صص ۱۴-۱۵). بنابراین، از سویی، حدیث منزلت متواتر لفظی، با توجه به آن بخش مورد بحث و از سویی دیگر، با توجه به اخبار آحاد متضمن آن - که مخبرین آن به حد تواتر می‌رسند - متواتر معنوی می‌باشد.

## ۷- مثال‌های متواتر لفظی در غیر حدیث

گاهی ضمن بحث متواتر لفظی مثال‌هایی غیر حدیثی برای آن ذکر می‌شود که در اینجا به قصد تکمیل بحث، به این مثال‌ها نیز اشاره می‌گردد:

۱. قرآن کریم (قرافی، ۱۳۹۳، ص ۳۵۳). گفته شده که بیشتر برآنند که فقط در خصوص قرآن، چنین تواتر لفظی مبتنی بر مطابقت لفظ از همه وجوه، محقق شده است (صبحی صالح، ۱۹۸۴، ص ۱۴۸). برخی از تواتر قرآن، به «تواتر طبقه» یاد کرده‌اند. از این جهت که قرآن را از شرق و غرب و طبقه به طبقه، حفظ، تلاوت، قرائت، نقل و نگارش کرده و دوست و دشمن بر وجودش اتفاق نظر دارند و عدد و شروط نقل قرآن چنان است که دیگر برای اثبات حقانیت آن نیازی به سند و بررسی عدد و تحقق شروط تواتر نیست (کشمیری، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۱۴۴ / عثمانی، ۱۴۲۶، ج ۱، صص ۱۸-۱۷).

در حقیقت، تواتر طبقه از ملزومات تعریف حدیث متواتر، به ویژه، تواتر لفظی است و کمابیش شامل تمام احادیث متواتر می‌شود، هرچند در خصوص قرآن، چنین تواتری چنان است که حتی نیاز به اثبات صحت صدور قرآن از طریق سند، احساس نمی‌شود؛

۲. وجود شهرهایی مانند دمشق و بغداد که همه راویان به این لفظ آن را نقل کرده‌اند (قرافی، ۱۳۹۳، ص ۳۵۳) که در حقیقت، شامل همه اخبار مربوط به وجود شهرها و مانند آن طااست؛

۳. اخباری با دلالت‌هایی متفق از گذشتگان و سرزمین‌های دور (شیرازی، ۱۴۲۴، ص ۷۱) که مراد از «متفق»، همان متفق در لفظ و معنا باید باشد. این مثال در کنار مثال بالا، دلالت بر همه نوع اخباری دارد که از شهرها، سرزمین‌ها، حوادث، ماجراها و... در حال و گذشته خبر می‌دهند و موجب یقین نسبت به مخبرِ عنه می‌گردند که همان کارکرد خبر متواتر است.

متذکر می‌شود برخی برای تواتر لفظی و معنوی به شجاعت علی (ع) مثال زده‌اند (زرکشی، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۱۱۷) که باید گفت شجاعت علی (ع) از مثال‌های مشهور متواتر معنوی است (ر.ک: سیوطی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۳۱/ شهید ثانی، ۱۴۰۸، ص ۶۶/ صنعانی، ۱۹۸۶، ص ۹۸/ میرزای قمی، ۱۳۷۸، ص ۴۲۶). ضمن اینکه این ادعا متناقض است، زیرا تصریح شده که معنای شجاعت آن حضرت در اخبار متعدد و با الفاظ مختلف به دلالت غیر مطابقی نقل شده است در حالی که متواتر لفظی بر وحدت لفظی و خبر مبتنی است. برخی نیز برای آن مثال کرم حاتم طائی را زده‌اند (صدر، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱۴۲) که اشتباه است، زیرا این مورد از مثال‌های رایج متواتر معنوی است همچنان که همین نویسنده آن را در متواتر معنوی ذکر کرده است (همان، همانجا).

### نتیجه‌گیری

۱. به رغم نظر برخی که منکر وجود حدیث متواتر لفظی هستند، این نوع حدیث در میراث حدیث مسلمانان، اما با تعدادی اندک وجود دارد، به خصوص اگر به تعریف موسّع از متواتر لفظی تکیه شود که آن را خبری می‌دانند که با یک لفظ یا الفاظ مترادف، با توجه به همه حدیث یا بخشی از آن، در همه طبقات به عدد و شروط تواتر نقل شود.
۲. در حدیث متواتر لازم نیست همه الفاظ حدیث، از ابتدا تا انتها و عیناً، به صورت متواتر نقل شود، بلکه می‌تواند بخش خاصی از یک حدیث، متواتر باشد همچنان که در این نوع متواتر، خواه تمام حدیث مدنظر باشد، خواه یک بخش از آن، لازم نیست تمام الفاظ عیناً نقل شده باشد، بلکه اگر این نقل بر اساس الفاظ مترادف نیز باشد، حدیث متواتر لفظی خواهد بود.
۳. در استناد به یک حدیث متواتر لفظی و حجیت شمردن آن به جهت تواترش نیز افزون بر وحدت لفظی، باید وحدت معنایی آن؛ معنایی بالمطابقه نیز مدنظر باشد، بدین گونه که تمام ناقلین حدیث، از حدیث معنای واحدی اراده کرده باشند و گرنه هر چند حدیث لفظاً متواتر خواهد بود، اما از نظر معنا، حجیت مطلق نخواهد داشت.
۴. درباره گستره حدیث متواتر سه نظر داده شده است: ۱- عدم وجود حدیث متواتر، ۲- نادر بودن حدیث متواتر، ۳- کثرت حدیث متواتر. در حقیقت باید گفت که همه قائل به فراوانی متواتر معنوی هستند، اما در خصوص متواتر لفظی، اختلاف شده است. برخی قائل به کثرت متواتر لفظی بوده و برای آن مثالهایی ذکر کرده‌اند که در صحت و سقم این ادعا جای تردید است و احادیثی که مثالی برای این مورد ذکر می‌کنند، عموماً جزو احادیث متواتر معنوی است.

## منابع و مأخذ

۱. آمدی، علی بن محمد؛ **الإحكام في أصول الأحكام**؛ به كوشش عبد الرزاق عفيفي، ج ۲، بيروت/دمشق: المكتبة الإسلامية، بی تا.
۲. ابن حبان، محمد، الصحيح، به كوشش شعيب الارنؤوط، بی تا، مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، ۱۴۱۴هـ.ق.
۳. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي؛ **فتح الباری شرح صحيح البخاری**؛ ج ۲، بيروت: دار المعرفة، بی تا.
۴. \_\_\_\_\_؛ **نزهة النظر في توضيح نخبة الفكر في مصطلح أهل الأثر**؛ به كوشش عبد الله بن ضيف الله رحيلي، رياض، مطبعة سفير بالرياض عام، ۱۴۲۲ ق.
۵. ابن حنبل، احمد؛ **المسند**؛ بيروت: دار صادر، بی تا.
۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علي؛ **مناقب آل ابي طالب**؛ به كوشش لجنة من أساتذة النجف الاشرف، نجف: المكتبة الحيدرية، ۱۳۷۶ ق.
۷. ابن صلاح، عثمان بن عبد الرحمن؛ **معرفة أنواع علوم الحديث**؛ به كوشش عبد اللطيف الهميم، ماهر ياسين الفحل، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۲۳ ق.
۸. ابن عبد البر، يوسف بن عبدالله؛ **الاستيعاب في معرفة الاصحاب**؛ به كوشش علي محمد البجاوي، بيروت: دار الجليل، ۱۴۱۲ ق.
۹. ابن عدی، عبد الله؛ **الكامل في ضعفاء الرجال**؛ به كوشش يحيى مختار غزاوي، بيروت: دارالفكر، ۱۴۰۹ ق.
۱۰. ابن فارس، احمد؛ **معجم مقاييس اللغة**؛ به كوشش عبدالسلام محمد هارون، ج ۲، قم: مكتب الاعلام الاسلامي، ۱۴۰۴ ق.
۱۱. ابن قُطُوبِغا، قاسم؛ **القول المبتكر على شرح نخبة الفكر**؛ بی تا، بی تا، بی تا.
۱۲. ابن منظور، محمد بن مكرم؛ **لسان العرب**؛ ج ۳، بيروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۱۳. اربلي، علي بن عيسى؛ **كشف الغمة في معرفة الأئمة**؛ بيروت: دار الاضواء، بی تا.
۱۴. ازهری، محمد بن احمد؛ **تهذيب اللغة**؛ به كوشش محمد عوض مرعب، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ۲۰۰۱ م.
۱۵. اميني، عبدالحسين احمد؛ **الغدیر**؛ ج ۴، بيروت: دارالكتاب العربي، ۱۳۹۷ ق.
۱۶. باقلاني، محمد بن طيب؛ **تمهيد الأوائل في تلخيص الدلائل**؛ به كوشش عماد الدين احمد حيدر، بيروت: مؤسسة الكتب الثقافية، ۱۴۰۷ ق.
۱۷. بحراني، محمد سنقر علي؛ **المعجم الأصولي**؛ ج ۲، بی تا، منشورات نقش، ۱۴۲۶ ق.
۱۸. بحراني، يوسف؛ **الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة**؛ قم: مؤسسة النشر الإسلامي، بی تا.
۱۹. بخاری، محمد بن اسماعيل؛ **الصحيح**؛ استانبول: دارالفكر، ۱۴۰۱ ق.
۲۰. جزائري دمشقي، طاهر بن صالح؛ **توجيه النظر إلى أصول الأثر**؛ به كوشش عبدالفتاح أبوغدة، حلب: مكتبة المطبوعات الإسلامية، ۱۴۱۶ ق.
۲۱. حازمي، محمد بن موسى؛ **شروط الأئمة الخمسة**؛ به كوشش محمد زاهد كوثری، بی تا: المكتبة الازهرية للتراث، بی تا.
۲۲. حاكم نيشابوري، محمد بن عبد الله؛ **مستدرک على الصحيحين**؛ به كوشش يوسف عبدالرحمن المرعشلي، بيروت: دار المعرفة، بی تا.
۲۳. دارمی سجستانی، عثمان بن سعيد؛ **نقض على المريسي**؛ به كوشش ابوعاصم شوامي اثري، قاهره: المكتبة الإسلامية، ۱۴۳۳ ق.

٢٤. ذهبي، محمد بن أحمد؛ *سير أعلام النبلاء*؛ به كوشش شعيب الارناؤوط، ج ٣، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٥ ق.
٢٥. زيدي، محمد مرتضى؛ *لقط اللآلى المتناثرة فى الاحاديث المتواترة*؛ به كوشش محمد عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٠٥ ق.
٢٦. زركشى، محمد بن عبدالله؛ *البحر المحيط فى أصول الفقه*؛ بى جا: دار الكتبى، ١٤١٤ ق.
٢٧. زركلى، خير الدين بن محمود؛ *الأعلام*؛ ج ١٥، بى جا: دار العلم للملايين، ٢٠٠٢ م.
٢٨. سيد مرتضى، على بن حسين؛ *الرسائل*؛ به كوشش احمد حسنى، قم: دار القرآن الكريم، ١٤١٠ ق.
٢٩. \_\_\_\_\_؛ *الذريعة الى اصول الشريعة*، قم: مؤسسة الامام صادق، بى تا.
٣٠. سيوطى، عبد الرحمن بن ابى بكر؛ *تدريب الراوى فى شرح تقريب النواوى*؛ به كوشش ابو قتيبة نظر محمد الفاريابى، بى جا: دار طيبة، بى تا.
٣١. \_\_\_\_\_؛ *قطف الازهار المتناثرة فى اخبار المتواترة*؛ به كوشش خليل محى الدين الميس، بيروت: المكتب الاسلامى، ١٤٠٥ ق.
٣٢. شهيد ثانى، زين الدين بن على؛ *الرعاية فى علم الدراية*؛ به كوشش عبدالحسين محمد على بقال، ج ٢، قم: مكتبة آية الله المرعشى النجفى، ١٤٠٨ ق.
٣٣. شيرازى، ابراهيم بن على؛ *اللمع فى اصول الفقه*؛ ج ٢، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٤ ق.
٣٤. شيخ حر عاملى، محمد بن حسن؛ *وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة*؛ قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ١٤٠٩ ق.
٣٥. صبحى صالح، ابراهيم؛ *علوم الحديث و مصطلحه*؛ بيروت: دار العلم للملايين، ١٩٨٤ م.
٣٦. صدر، حسن؛ *نهاية الدراية*؛ به كوشش ماجد الغرباوى، بى جا: المشعر، بى تا.
٣٧. صدر، محمداقبر؛ *دروس فى علم الأصول*؛ قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ١٤٠٦ ق.
٣٨. صدوق، محمد بن على؛ *علل الشرائع*؛ قم: كتاب فروشى داورى، ١٣٨٥ ش.
٣٩. \_\_\_\_\_؛ *معانى الأخبار*؛ به كوشش على اكبر غفارى، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزة علميه قم، ١٤٠٣ ق.
٤٠. \_\_\_\_\_؛ *من لا يحضره الفقيه*؛ ج ٢، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزة علميه قم، ١٤١٣ ق.
٤١. صنعانى، محمد بن اسماعيل؛ *إجابة السائل شرح بغية الأمل*؛ به كوشش حسين بن أحمد السياغى، حسن محمد مقبولى الأهدل، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٩٨٦ م.
٤٢. طبرانى، سليمان بن احمد؛ *المعجم الاوسط*؛ به كوشش قسم المحقق بدار الحرمين، قاهره: دار الحرمين للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٥ ق.
٤٣. \_\_\_\_\_؛ *المعجم الكبير*؛ به كوشش حمدى عبدالمجيد السلفى، ج ٢، بيروت: دار احياء التراث العربى، بى تا.
٤٤. طبرى آملى، محمد بن على؛ *بشارة المصطفى لشيعه المرتضى*؛ ج ٢، نجف: المكتبة الحيدرية، ١٣٨٣ ق.
٤٥. طوسى، محمد بن حسن؛ *الامالى*؛ قم: دار الثقافة، ١٤١٤ ق.
٤٦. عتر، نورالدين؛ *منهج النقد فى علوم الحديث*؛ ج ٣، دمشق: دارالفكر، ١٤٠١ ق.
٤٧. عثمانى، شبير احمد؛ *موسوعة فتح الملهم بشرح صحيح الإمام مسلم*؛ بيروت: داراحياء العربى، ١٤٢٦ ق.
٤٨. علامه حلى، حسن بن يوسف؛ *مختلف الشيعة*؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١٣ ق.
٤٩. عونى، حاتم بن عارف؛ *المنهج المقترح لفهم المصطلح*؛ ج ٢، رياض: دار الهجرة، ١٤١٦ ق.



۵۰. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ العین؛ ج ۲، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۵۱. قاسمی، محمد جمال الدین بن محمد؛ قواعد التحديث من فنون مصطلح الحديث؛ بیروت: دارالکتب العلمية، بی تا.
۵۲. قرافی، احمد بن ادريس؛ شرح تنقيح الفصول؛ به کوشش طه عبد الرؤوف سعد، بی جا: شركة الطباعة الفنية المتحدة، ۱۳۹۳ ق.
۵۳. قرشی، علی اکبر؛ قاموس قرآن؛ ج ۶، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۱۲ ق.
۵۴. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم؛ ینابیع المودة لذوی القربی؛ به کوشش علی جمال اشرف حسینی، قم: دار الاسوة، ۱۴۱۶ ق.
۵۵. کتانی، محمد بن جعفر؛ نظم المتناثر من الحديث المتواتر؛ به کوشش شرف حجازی، ج ۲، مصر: دارالکتب السلفية، بی تا.
۵۶. کشمیری، محمد انور شاه؛ فیض الباری علی صحیح البخاری؛ به کوشش محمد بدر عالم المیرتهی، بیروت: دارالکتب العلمية، ۱۴۲۶ ق.
۵۷. مامقانی، عبد الله؛ مقباس الهدایة فی علم الدرایة؛ به کوشش محمدرضا مامقانی، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ ق.
۵۸. متقی هندی، علی بن حسام؛ کنز العمال فی سنن الاقوال و الأفعال؛ به کوشش بکری حیانی، صفوة السقا، ج ۵، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۱ ق.
۵۹. مجلسی، محمداقر بن محمدتقی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار؛ ج ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۶۰. مسلم، بن حجاج؛ الصحيح؛ بیروت: دارالفکر، بی تا.
۶۱. مظفر، محمدرضا؛ اصول الفقه؛ قم: اسماعیلیان، بی تا.
۶۲. مناوی، محمد مدعو؛ اليواقیت والدرر فی شرح نخبة ابن حجر؛ به کوشش مرتضی زین احمد، ریاض: مكتبة الرشد، ۱۹۹۹ م.
۶۳. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن؛ قوانین الاصول؛ ج ۲، تهران: مكتبة العلمية الاسلامية، ۱۳۷۸ ق.
۶۴. نسائی، احمد بن شعيب؛ السنن؛ بیروت: دارالفکر، ۱۳۴۸ ق.
۶۵. هیشمی، علی بن ابی بکر؛ مجمع الزوائد؛ بیروت: دار الکتب العلمية، ۱۴۰۸ ق.